

۱۹۴۹ = سپتامبر ۱۹۴۹

شهریور ۱۳۲۸

سال اول - شماره ششم

بقلم آقای دکتر محمد معین

جام جهان نما

۱- جام ایرانی

گفتم: «این جام جهان بین بتو کی داد حکیم؟»

گفت: «آرروز که این گنبد مینا میگرد.»

حافظ

در نظم و نثر پارسی بارها از جامی بنام «جام جهان نما» و اسامی دیگر^۱ یاد کرده اند و فرهنگ نویسان گفته اند: جامی بوده است که احوال خیر و شر عالم از آن معلوم میشد^۲.

شهریاری که بنام کیخسرو در داستانهای ملی ایران از پادشاهان بزرگ کیانی بشمار میرود نام وی در اوستا کوی هوسروه^۳ و در ودا (کتاب

کیخسرو

مقدس هندوان) سوشروس^۴ است و بنابراین از بزرگان دوره هندو ایرانی بوده است که پیش از جدا شدن هندوان از ایرانیان و مهاجرت آنان بسمت سندو داخله^۵ فلات ایران میزیسته.

۱- جام کیخسرو، جام جم، جام جمشید، جام گیتی نمای، جام جهان بین، آئینه سلیمان، آئینه سکندر و غیره. ۲- غیات اللغات: جام جم، جام جهان بین، جام کیخسرو. ۳- Kavei Husravah. ۴- Sushravas. ۵- شاهان کیانی و هخامنشی در آثار الباقیه بقلم نگارنده: مجله آموزش و پرورش سال با نوزدهم شماره ۸-۱۰ ص ۴۳-۴۴.

فردوسی در شاهنامه، در «داستان بیژن با منیژه» پس از تشریح زندانی شدن بیژن با امر افراسیاب در چاه و جستجوی گیو، پدر وی و مایوس شدن او، در عنوان «دیدن کیخسرو بیژن را در جام گیتی‌نمای» گوید ۶:

<p>بدان جام فرخ نیاز آمدش ز بهر پسر گوژگشته، نوان دلش را بدرد اندر، آزرده دید بدان تا برد پیش یزدان تنای برخشنده بر، چند کرد آفرین وزا هر یمن بد کنش دادخواست بسر بر نهاد آن کیانی کلاه درو هفت کشور همی بنگرید همه کرد پیدا، چه و چون و چند نگاریده بیکر بدو یکسره چه مهر و چه ماه و چه ناهید و تیر بدیدی جهاندار افسونگرا که آید ز بیژن نشانی بدید بفرمان یزدان، مراورا بدید ز سختی همی مرگ جست اندر آن...</p>	<p>چو نوروز خرم فراز آمدش بیامد پر امید دل پهلوان ۷ چو خسرو، رخ گیو پژمرده دید بیامد، ببوشید رومی قبای خروشید پیش جهان آفرین ز فریاد رس زور و فریاد خواست خرامان از آنجا بیامد بگناه پس آن جام بر کف نهاد و بدید ز کار و نشان سپهر بلند ز ماهی بجام اندرون تا بره چه کیوان، چه هر مز، چه بهرام و شیر همه بود نیها بدو اندرا بهر هفت کشور همی بنگرید سوی کشور گرساران رسید بدان چاه بسته بیند گران</p>
--	---

بنابرین «جام گیتی‌نمای» در نظر مؤلفان خداینامک پهلوی، که شاهنامه مع الواسطه مقبوس از آنست، جامی بوده است که صور نجومی و سیارات و هفت کشور (هفت اقلیم) ۸ زمین بر آن نقش شده بود و خاصیتی اسرار آمیز داشت چه وقایعی که در نقاط دور دست کره زمین اتفاق میافتاد، بر روی آن منعکس میشد.

<p>این نام مرکب است از جم و شید. جزء دوم همانست که در «خورشید» نیز دیده میشود و بمعنی تابان و درخشانده است. جزء اول جم در او ستایمه ۹ و درودا، یمه ۱۰ آمده. در کتاب اخیر وی پسر خورشید ۱۱ و نخستین بشریست که مرک بر او چیره شده، بردوزخ حکومت میکند ۱۲. در اوستا (و نبداد. فصل دوم) او نخستین کسیست که اهور مزدا دین خود را بدو سپرد، و در روایات داستانی ایران، جم یکی از بزرگترین پادشاهان سلسله پیشدادیست که «جام جهان‌نما» را بدو نسبت داده‌اند.</p>	<p>جمشید</p>
--	---------------------

۶- شاهنامه چاپ بروخیم جلد ۴ صفحه ۱۰۹۹. ۷- گیو. ۸- رک: شماره هفت و هفت بیکر نظامی، بقلم نگارنده صفحه ۳۰-۳۳. ۹- Yima - ۱۰ Yama - ۱۱ مفهوم درخشندگی در نام جمشید (جم + شید) نیز از اینجا ناشی شده. ۱۲- در داستانهای ملی ما نیز آمده است که مدت سیصد سال در زمان جمشید بیماری و مرگ نبود تا او گمراه شد و جهان بر آشفته و بیماری و مرگ باز گشت. (شاهنامه).

در شاهنامه ذکرى از انتساب جام بجمشید نیست ولی چون شهرت جم بیش از کیخسرو بوده است و از سوى دیگر مسلمانان او را با سلیمان پیامبر بنی اسرائیل یکی دانسته اند^{۱۴} و همچنین در روایات، پیدایش شراب بجمشید منسوب بوده است^{۱۵}، «جام کیخسرو» را «جام جم» و «جام جمشید» خواندند و این انتساب ظاهراً در قرن ششم هجری پدید آمده است.

شبهت‌ری در کنز الحقایق گوید^{۱۵} :

یکى جم نام وقتى پادشا بود	که جامى داشت کآن گیتی نهابود
بمنعت کرده بودندش چنان راست	که پیدا میشد از وی هر چه میخواست
هر آن نیک و بدى کاندر جهان بود	در آن جام از صفای آن نشان بود
چو وقتى تیره جام از رنگ گشتى	شه گیتی از آن دلتنك گشتى
بفرمودى که دانایان این فن	بکردندى بعلمش باز روشن
چو روشن گشتى آن جام دلفزای	بدیدى هر چه بودى در همه جای

و اوحدى کرمانى در مصباح الارواح گوید^{۱۶} :

هر يك جمشید کرده از گل صد جام جهان نمای حاصل

برخی از فرهنگ نویسان خواسته‌اند بین این دو روایت تلفیقی کنند و گفته‌اند: «مناسبت جام بجمشید آنست که جمشید جام را احداث نموده و کیخسرو جامی ساخته بود مشتمل بر خطوط هندسی، چنانچه از خطوط و رقوم و دوائر اضطرلاب ارتفاع کواکب و غیره معلوم نمایند همچنین از آن جام حوادث روزگار معلوم کرد چنانچه در کتب تواریخ مسطور است»^{۱۷}

فخرالدین عراقی در قصیده‌ای بمدح مراد خویش شیخ بهاء الدین زکریای مولتانى گوید:

جام کیخسرو بکف داریم بس زبید که ما دمبدم در بزم وصل یار جام جم ز نیم

سلیمان

باعتبارى جام جم را جام سلیمان دانسته اند^{۱۸}. در داستانهای اسلامی، سلیمان و جمشید را با هم خلط کرده اند^{۱۹} زیرا ایرانیان مرکز جمشید داستانی را کشور فارس میدانسته‌اند و آثار باقیمانده داربوش و خشیارشا و دیگر پادشاهان هخامنشی را در تخت جمشید از آن جم دانسته‌اند چنانکه نام «تخت جمشید» خود حاکی از آنست^{۲۰}. از سوى دیگر در نتیجه افسانه‌های مذهبی تشابه کامل بعض احوال و اعمال منسوب بجمشید و سلیمان مانند استخدام دیوان و جنیان و طاعت جن و انس از ایشان و سفر کردن در هوا، موجب این توهم گردیده که جمشید و سلیمان یکی است، از اینرو فارس را تختگاه سلیمان و پادشاهان فارس را

۱۳- رك : ممدوحین سعدی بقلم علامه مرحوم قزوینى در (سعدى نامه) ۱۴- رك : مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی، بقلم نگارنده صفحه ۲۶۷ - ۲۷۵ . ۱۵- نسخه خطی متعلق بنگارنده . رك : مزدیسنا صفحه ۵۳۴ . ۱۶- نسخه خطی متعلق بسآقای افشار شیرازی . رك : مزدیسنا صفحه ۵۱۱ . ۱۷- فیهات اللغات . ۱۸- فرهنگ فارسی بانگلیسی فرانسیس جانسن . ۱۹- رك : مزدیسنا صفحه ۸۳ و ۱۸۱ حاشیه ۴ . ۲۰- و بدیهی است که از اینیه مزبور اعجاب داشتند و بنای آن را بدیوان انتساب میدادند .

قایم مقام سلیمان و وارث ملك سلیمان خوانده اند^{۲۱} و حتی آرامگاه کورش بزرگ رامشهد مادر سلیمان نامیده اند .

بنابر آنچه گذشت جام جم را نیز در ادبیات پارسی گاه بسلیمان نسبت کرده اند^{۲۲}. حافظ گوید:

دلی که غیب نمایست و جام جم دارد ز خانمی^{۲۳} که دمی گم شود چه غم دارد؟

جامی در منظومه «سلامان و ابسال» در عنوان «آگاه شدن شاه از رفتن سلامان و خبر نیافتن از حال وی و آئینه گیتی نمای را کار فرمودن هر مانوس

و حال وی دانستن» آورد :

گفت از هر جا خبر جستند باز داشت شاه آئینه ای گیتی نمای
چون دل عارف نبود از وی نهان گفت کآن آئینه افنادش نظر
هر دور اعشرت کنان در پیشه دید از غم ایام بی اندیشه دید^{۲۴}
کس نبود آگاه از آن پوشیده راز پرده زاسرار همه گیتی گشای
هیچ حالی از بد و نیک جهان یافت از گم گشتگان خود خبر

جامی در آغاز داستان مزبور فقط گوید : شهر یاری بود در یونان زمین ، و نام وی را یاد نکرده است اما خواجه نصیرالدین طوسی در شرح اشارات نام او را هر مانوس پادشاه ممالک یونان و روم و مصر (؟) آورده است و شاید وی همان ارمانوس یا ارمانیوس مذکور در تواریخ^{۲۵} باشد .

در ادبیات ما جام مزبور را گاه «جام جم» خوانده اند . خاقانی گوید:
عمر جام جم است کاباشمش بشکنند خرد، پس ببندد خوار .

نامهای مختلف

و گاه «جام جمشید». خاقانی راست :

خسرو جمشید جام، سام تهمتن حسام
وزمانی «جام کیخسرو» (امثلة آن گذشت) و گاه «جام جهان نما» بطور اطلاق یاد شده .
فخرالدین عراقی گوید :

چون جام جهان نمای ساقی باشد که شود دل عراقی
بنمود مرا لقای ساقی چون جام جهان نمای ساقی

و هنگامی «جام جهان بین» . حافظ گوید :

همچو جم جرعه ما کش که ز سر دو جهان
و زمانی «جام گیتی نمای» و «آئینه گیتی نمای» که شاهد آنها گذشت . بدیهی است که در برخی موارد ایهامی بین جام (شراب منسوب به) جمشید و جام (جهان نمای) جمشید موجود است .

بدیهی است که خردمندان باریک بین وجود چنین جامی سحر آمیز را نمیتوانستند باور کنند، از این جهت در بی تعبیر آن برآمدند :

تهییرات

۱- حکیمی گفت: جام آب بود آن^{۲۶}

۲۱- توضیح در خصوص ملك سلیمان بقلم علامه قزوینی در سمدی نامه، ضمیمه مجله تعلیم و تربیت ۱۳۱۶ صفحه ۷۸۸-۷۹۱ . ۲۲- فرهنگ فارسی انگلیسی جانسن ۲۳ خاتم منسوب بسلیمانست . ۲۴- سلامان و ابسال بتصحیح آقای یاسمی صفحه ۹۲-۹۳ . ۲۵- Romanus-۲۵ . ۲۶- از کنزالعقبا بق شهبستر بست در دنباله قطعه ای که بیشتر نقل شد .

آب رود و دریا نخستین آینه بشر بود ۲۷. لطافت آب و انعکاس صورت اشیاء و اشخاص در سطح آن موجب گردید که علاوه بر شرب، آب را بعنوان مظهر و مجلای اشیاء بکار برند.

از سوی دیگر نالس ملطی ۲۸ از حکمای یونان باستان و پیروان او آب - شاید دریا که زائیده آنست - را منشاء پیدایش جهان شناخته است ۲۹ بنا بر این برخی آب را جام جهان نما دانسته اند که کلیه صور جهانی بصورت استعداد در آن مکنونست.

۲ - منجم گفت: اصطرلاب بود آن.

اصطرلاب ۳۰ اصطلاحی است یونانی مرکب از astron بمعنی ستاره و Lambanein بمعنی گرفتن و مفهوم ترکیبی آن تقدیر ستارگانست و آن آلتی است که برای مشاهده وضع ستارگان و تعیین ارتفاع آنها و تشخیص اوقات بکار میرفته است. اختراع اصطرلاب را با برخس ۳۱ دانشمند قرن دوم پیش از میلاد نسبت داده اند ولی عالمی اسلام در تکمیل آن کوشیدند و گویا ابواسحق ابراهیم بن حبيب فزاری (قرن دوم هجری) نخستین کسی است در اسلام که اصطرلاب ساخته و آنرا در اعمال نجومی بکار برده است. بطلمیوس ۳۲ معروف (قرن دوم میلادی) کلمه اصطرلاب را بنقشه دو نیمکره زمین اطلاق کرده است و اغلب مؤلفان اروپایی در قرنهای شانزدهم و هفدهم میلادی نیز آنرا بهمین معنی استعمال کرده اند.

مؤلف غیاث اللغات گوید: کیخسرو جامی ساخته بود مشتمل بر خطوط هندسی چنانچه از خطوط و رقوم و دوائر اصطرلاب ارتفاع کواکب و غیره معلوم نمایند.

۳ - دگریک گفت: بود آینه ای راست چنان روشن که میدید آنچه میخواست

آینه - در اعصار باستانی فقط آینه های فلزی را که عموماً دارای ابعاد کوچک بودند بکار میبردند. طلا، نقره، فولاد و مخصوصاً برنج در ساخت آینه بکار میرفت. فولاد در آینه تا قرن شانزدهم استعمال میشده است ولی درین عصر آینه های شیشه بکار بردند. آینه برای خاصیت انعکاس اشیاء از همان قدیم، تمثیلی بلیغ برای مظهر و مجلای حقیقت گردید.

از جمله موضوعهایی که جلب توجه مسلمانان کرده، آینه اسکندر است که در ادبیات ما نیز بسیار آمده. حافظ گوید:

آینه سکندر، جام جم است بنگر تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا

فرهنگ نویسان در باره آن گفته اند: « نام آینه ایست که بجهت آگاهی از حال فرنگ بر سمرناره اسکندریه نهاده بوده است و کشتی های دریا از صد میل راه در آینه دیده میشده و آن مناره را اسکندر بدستیاری ارسطو بنا کرده بود و از غفلت پاسبانان، فرنگیان فرصت یافته آینه در آب افکندند و اسکندریه را بر هم زدند و ارسطو بفسون و اعداد آنرا از قعر دریا

۲۷ - چنانکه آب در پارسی بمعنی درخشش و تلالو و لعان بسیار بکار رفته. رگ: لغت نامه دهخدا.

۲۸ - Thales de Milet ۲۹ - و جعلنا من الماء کل شئی حی (سوره ۲۱ آیه ۳۱) - ۳۰ - Astrolabe

۳۱ - Hipparque ۳۲ - Ptolémée

بر آورد (!)» و آن در حقیقت مناره دریائی در جزیره فارس ۲۲ نزدیک اسکندریه بوده است ۲۴ و برجی بوده که در ساحل دریا یا در جزیره ای بر آورده بودند این مناره در آغاز قرن سوم بامر بطلمیوس محب الاخ ۲۵ و بتوسط گنیدین سستراتس ۲۶ از مرمر سفید با ارتفاع ۱۳۵ گز ساخته شد و در رأس آن شب هنگام آتش میافروختند و کشتی ها را راهنمایی میکردند. در فرهنگ فارسی بانکلیسی جانسن آمده : جام جم یا جام جمشید، آئینه ای که جهانرا نمایش میداد و مجازاً مناره بخصوص مناره اسکندریه را گفته اند.

۴ - برخی از متأخران آنرا بکره جغرافیایی تعبیر کرده اند که نقشه کشورهای مختلف و کوهها و دریاها و رودها با فواصل معین بر آن ثبت بود. از عهد قدیم نقشه جهان تا آنجا که معلوم قدما بود ترسیم شده است ولی چیزی از آنها باقی نمانده اما از قرون وسطی نقشه های متعدد در دست است و کره ارض را باشکال مختلف مربع و مربع مستطیل و قرصی محاط باقیانوسها و غیره ترسیم کرده اند. بهمین مناسبت برخی از متأخران کتب خود را در جغرافیا «جام جم» نامیده اند از آن جمله فرهاد میرزا معتمدالدوله بن عباس میرزا «جغرافیا و تاریخ جدید» تألیف ویلیام پینک ۲۷ را بیارسی ترجمه کرده بنام «جام جم» در ۱۲۷۲ هجری قمری در تهران بطبع رسانیده است و همچنین سیدعلیخان وقارالملک شرح سیاحت هندوستان را بنام «جام جم هندوستان» در ۱۳۱۶ چاپ قمری کرده است.

۵ - بعضی دیگر آنرا قطب نمای احکامی ۲۸ گفته اند. یونانیان و رومیان را از قطب نما آگاهی نبود و ظاهر آنست چینیان آنرا ساختند و محقق است که در قرن های هفتم و هشتم میلادی، ملاحان چینی نوعی قطب نمای ساده بکار میبردند. مسلمانان از چینیان و مسیحیان در جنگهای صلیبی از مسلمانان ساختن و طریقه استعمال آنرا فرا گرفتند.

۶ - تعبیر عرفانی - این تعبیرات ذوق لطیف عارفان حقیقت جوی ایرانی را اقتناع نکرد،

بقدر علم خود گفتند بسیار ولی آسان نشد این کار دشوار

پس از جستجوی فراوان ، عاقبت حقیقتی یافتند که از فرط وضوح ، پنهان مانده بود :

بسی گفتند هر نوعی از اینها	نبود آن جام جم جز نفس دانا
چون نفس تیره روشن کرد انسان	نماید اندرو آفاق ، یکسان
چو انسان گشت اندر نفس کامل	شود بر کل موجودات شامل
ز چرخ و انجم و از چار ارکان	نموداری بود در نفس انسان
حقیقت دان اگر چه آدم است او	چو عارف شد بخود ، جام جم است او ۲۹

حافظ شیرین سخن بارها بدین معنی اشارت کرده و بخصوص در غزلی دلپسند ، همان

۳۳ - در یونانی Pharos و در لاتینی Pharus نام جزیره مزبور است که لغت phare در زبانهای

اروپایی از نام آن مأخوذ است . ۳۴ - رك : لغت نامه دهخدا : آئینه سکندر . ۳۵ - Philadelphie

۳۶ - Gnidien Sostrate . ۳۷ - William Pinnock : Modern Geography and History

۳۸ - Boussole astrologique ۳۹ - کنز الحقایق شبستری

تعبیر شبستری را بابائی لطیف آورده است :

سالها دل طلب جام از ما میکرد
گوهری کز صدف کون و مکان بیرون بود
مشکل خویش بر پیر مغان بردم دوش
دیدمش خرم و خندان ، قدح باده بدست
و آنچه خود داشت زیگانه تمنا میکرد
طلب از گمشدگان لب دریا میکرد
کو بتأیید نظر حل معما میکرد
واندر آن آینه صد گونه تماشا میکرد

گفتم : « این جام جهان بین بتو کی داد حکیم؟ »

گفت : « آنروز که این گنبد مینا میکرد . »

بی دلی در همه احوال خدا با او بود
او نمیدیدش و از دور خدا با میکرد

بتعبیر دیگر جهان خود « جام جم » است . ادیب پیشاوری گوید :

جهان ای برادر چو جام جم است
جهان ای برادر چو جام جم است
بنماسبست تعبیر عرفانی ، برخی از کتب حکمی و عرفانی بدین نام ها خوانده شده اند :
جام جم اوحدی - اوحدی مراغه (متوفی بسال ۷۳۸) مثنوی دلکش بنام « جام جم »
پرداخته است و خود در آغاز منظومه گوید ۴۰ :

نامه اولیاست این نامه
میراین را شهر و هنگامه
نفس را این بشارتی چندند
بمقاصد اشارتی چندند
نام این نامه جام جم کردم
وندرو نقش کل رقم کردم

گوینده تعبیری از جام جم نیاورده و فقط خواسته است کتاب خود را (که مشتمل است بر مقدماتی چند و دودور که دور اول را بمبدأ آفرینش و دور دوم را بکیفیت معاش جمهور اختصاص داده) بجام جهان نمای جمشید تشبیه کند .

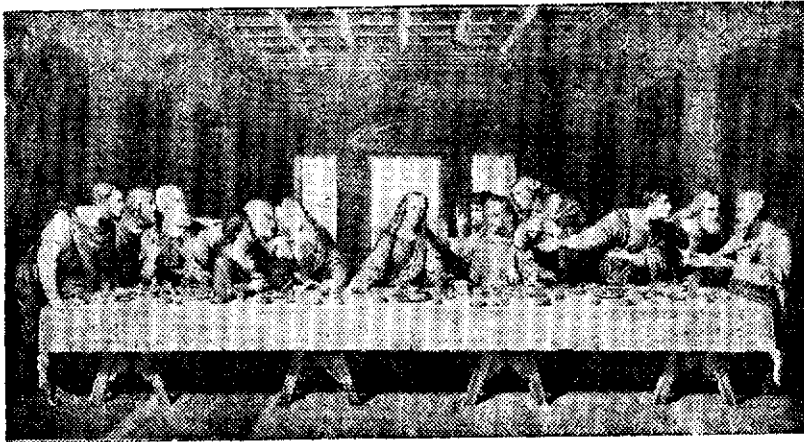
جام جهان نما - تألیف محمد بن عزالدین بن عادل مشهور بمحمد شیرین و معروف بمغربی (متوفی ۸۰۹) در عرفان ۴۱ .

جام گیتی نما - تألیف قاضی میرحسین بن معین الدین حسینی میدی (متوفی ۹۱۰) در حکمت ۴۲ .

۲ - جام فرنگی

در زبانهای اروپایی گراآل ۴۲ یا سن گراآل ۴۴ ، بجامی اطلاق شده که گوید عیسی ۴ در آخرین شامی که با حواریون صرف کرد ، آنرا بدست گرفت و در همان جام یکی از حواریون بنام یوسف رامه ۴۵ ، خونی را که بر اثر ضربت دشمن پهلوی وی جاری میشد ، در آن ریخت . افسانه های مربوط بدین جام اندکی پس از شیوع مسیحیت رواج یافت ولی پیش از

۴۰ - جام جم اوحدی . ضمیمه مجله ارمان سال هشتم ۱۳۰۷ . ۴۱ - رک . فهرست کتابخانه سپهسالار ج ۲ ص ۶۸۱-۸۲ و فهرست کتابخانه آستانه رضوی ج ۴ ص ۵۸-۲۰۵۹ - رک : کشف الظنون و فهرست کتابخانه آستانه ج ۴ ص ۶۰-۶۱-۳۰۶۱ - Graal - ۴۴ . Joseph d'Arimathie - ۴۵



آخرین شام مسیح با حواریون • اثر لئونارد داوینچی •

پایان قرن دوازدهم میلادی، اثری از آن در دست نیست. در این قرن، ربردرن^{۴۶} منظومه‌ای دربارهٔ (یوسف رامه، مرلین^{۴۷}، پرسوال^{۴۸}) بساخت و در آن افسانهٔ مسیحی را با روایات قوم سلت^{۴۹} مربوط بشام فصیح درهم آمیخت.

گویند جام مزبور را بانگلستان بردند و قرن‌ها آنجا پنهان ماند تا عاقبت پرسوال قهرمان گالی آنرا بیافت. ازین افسانه، بسیاری تقلید کردند و شاخ و برگ‌هایی فراوان بدان افزودند. کرتین تریبی^{۵۰} (شاعر فرانسوی قرن دوازدهم میلادی) و پیروان فرانسوی او مانند: گوشه^{۵۱} و من‌نسیه^{۵۲} و ژربر^{۵۳} وقایع مربوط به پرسوال را در آثار خود تشریح کرده‌اند. و لفرام اشنباخی^{۵۴} شاعر آلمانی در منظومهٔ حماسی خود «پارتسیوال»^{۵۵} (۱۲۰۵-۱۲۱۵) و آلبرت شارفن برگی^{۵۶} در «تیتورل»^{۵۷}، جام مزبور را مرکز تخیلات عرفانی درهم و پیچیده ساخته‌اند.

پرسوال در داستان منثور موسوم به «سن گرا آل بزرگ»^{۵۸} بشکل قهرمانی که بجستجوی جام مقدس برآمده، ظاهر میشود.

از متأخران ویلهلم ریشارد واگنر^{۵۹} موسیقی‌دان معروف آلمانی (۱۸۱۳-۱۸۸۳) جام مذکور را موضوع درام غنائی «پارسیفال»^{۶۰} (۱۸۸۲) خود قرار داده است.

۴۶ Robert de Boron. - ۴۷ Merlin - ۴۸ Perceval. - ۴۹ Celtes.
 ۵۰ Chrétien de Troyes. - ۵۱ Gaucher de Dourdan. - ۵۲ Mennessier.
 ۵۳ Gerbert de Montreuil. - ۵۴ Wolfram d' Eschenbach. - ۵۵ Parzival.
 ۵۶ Albert de Scharfenberg. - ۵۷ Titurel - ۵۸ Grand St. Graal. - ۵۹ Wagner.
 ۶۰ Parsifal.